نگاهی به فیلم توستسی به انگیزه نمایش عمومی در ایران

مسیح باز مصلوب

[مهرزاد دانش]

سینمای آفریقای سیاه، به دلیل پیشینه عمیق و طولانی که در امر استعمارگری آن وجود داشته است، کمتر مواجهه ای با پدیده سینما در قیاس با بسیاری از دیگر کشورها در آن به چشم می آید و از این حیث، تولید فیلمی مانند توستسی که در سال ۲۰۰۶ برنده اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان شده است، اهمیت مضاعف پیدا می کند. البته سابقه حضور سینما در آفریقا به قدمتی نزدیک به ۱۰۰ سال می رسد؛ اما بیشترین فعالیت ها در این زمینه معطوف به کشورهای آفریقایی فرانسه زبان نظیر سنگال، بورکینافاسو، نیجر، کامرون، ولتای علیا و مالی (و البته کشورهای عربی مثل الجزایر و تونس و مراکش) بوده است که در این مدت نام هایی از قبیل سمبنه عثمان (از سنگال)، ادریس اوئوو رائوگو (از بورکینافاسو)، مرهوتره (از موریتانی)، سلیمان سیسه (از مالی) و... سینمای آفریقا مطرح بوده اند. اما برخلاف فرانسه و بلژیک که در مستعمرات آفریقایی شان از فعالیت های فرهنگی همچون سینما حمایت هایی به عمل می آمد، تشکیلات استعماری انگلستان تمایلی به حمایت از گسترش صنعت بومی فیلم در این قاره نداشت و عمدتاً آموزش هایی محدود در ابعاد فنی را در پیش گرفتند و هیچ توجهی به آموزش کارگردان ها و تهیه کنندگان و بازیگران آفریقایی نکردند و از همین رو حتی امروزه نیز آفریقای انگلیسی زبان در تولید فیلم های بلند سینمایی، نسبت به آفریقای فرانسوی زبان بسیار عقب مانده است که تازه آن نیز عمدتاً در اتیوپی و غنا و کنیا و سومالی متمرکز شده بوده اند و در آفریقای جنوبی شاخص ترین فیلمسازان، آتانت سینگ بوده است که فیلم بلندش سارا فینا از هر دو جنبه هنری و گیشه ای به توفیق دست یافته است. تا قبل از برچیده شدن نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی، این کشور نیز مثل اغلب سرزمین های این قاره به دلیل دست و پا زدن در فقری فراگیر، تعامل بسیار کمی با سینما برقرار ساخته بود. اما پس از دهه ۸۰ و ۹۰ نیز پیشرفت بسیار سریع و همه جانبه ای رخ نداد. همان مقدار اندک فیلم ها نیز واجد تقابل هایی تکرار شونده از قبیل سنت در برابر مدرنیته، روستا در برابر شهر، فرهنگ بومی در برابر تحصیلات غربی، ارزش های جمع در برابر فردگرایی بودند که البته بعضاً سنت های زیبایی شناسی آفریقایی (مثل قصه گویی شفاهی) را هم در خود می گنجاندند و یا اشاراتی به اسطوره های ملی و بومی به عمل می آوردند.

در توستسی نیز این تقابل ها جایگاه هایی را به خود اختصاص داده اند. مثلاً فقر فرهنگی و اقتصادی آدم های قصه درست در پیش زمینه درنمایی از شهر ژوهانسبورگ مطرح می شود که تداعی بخش همان بحث فقر و غنا از یک سو و حاشیه و مرکز از سوی دیگر است و با تمایل یکی از اعضای باند توستسی به علم آموزی بعد دیگری از این دوگانگی را نشانه می رود: جهل در برابر علم. اما این مباحث در واقع در حاشیه توستسی قرار گرفته اند و متن اصلی کار در فضایی دیگر ترسیم شده است. شاید از همین روست که برخی از منتقدان گاوین هود را به سبب نپرداختن به محورهای استعماری کشورش، مورد انتقاد قرار داده اند و فیلم توستسی را در راستای اهداف سیاسی سینمای غرب و تمایلات استعمارجویانه اش می انگارند. اگرچه با توجه به تغییراتی که گاوین هود در منبع اقتباسش، یعنی رمان توستسی اثر آتول فوگارد (نویسنده سرشناس آفریقای جنوبی) که در سال ۱۹۸۰ عرضه شد، انجام داده است و دوران قصه اصلی را که در سال ۱۹۶۰ می گذرد به دوران پس از آپارتاید منتقل ساخته است و به همین مناسبت کمتر خبری از پس زمینه های سیاسی و اجتماعی در آن به چشم می خورد (تنها آدم سفید پوست فیلم، رئیس پلیس است که آن نیز نقشی را در مناسبات اجتماعی اثر ایفا نمی کند)، این تأویل همه بدبینانه تا حدی متکی به قرائن واقعی انگاشته می شود؛ اما می توان توستسی را فارغ از این سیاست جویی ها نیز ملاحظه کرد و امتیازهایی را برایش قائل شد. در واقع فیلم توستسی بیش از آن که به روابط بیرونی آدم ها و موقعیت های پیرامونی شان نظر داشته باشد، به یک جور درون گرایی شخصیتی نائل آمده است و از سطح جامعه به موضوع فرد خود را منحصر کرده است. این رهیافتی است که اتفاقاً در کمتر فیلم آفریقایی مشاهده می شود و از این حیث حتی توستسی را می توان فیلمی ممتاز به حساب آورد که فارغ از هژمونی سیاست زده جامعه، رویکردی معناگرایانه را آغاز کرده است.

توستسی در منزل مریم نام کودک را دیوید می گذارد تا به نوعی کودکی خویش را در او بازجوید و تولد دوباره ای را برای خودش رقم بزند

واژه معناگرایانه عمداً گزینش شده است تا مخاطب این جایی در برخورد با فیلمی مانند توستسی، حس مشترک بیشتری را در تأثیرپذیری از اله مان ها و عناصر معطوف به زمینه های استعلایی اثر در خود شکل بخشد. فیلم توستسی حکایت رستگاری یک انسان است و فرآیند این رستگاری در بستری شکل می گیرد که ناظر به اتفاقات و رویدادهایی خاص است به آن سان که گویی هر یک از این حوادث، متکی به اراده ای نامریی و از پیش تعیین شده است. بدین ترتیب این زنجیره اتفاقات قهرمان قصه را به سوی فرجامی هدایت می کنند که در تقابل با موقعیت پیشین اوست و حکایت از یک جور تحول شخصیتی دارد. اگرچه این تحول در قیاس با زمان ۹۴ دقیقه ای فیلم تا حدی سریع رخ می دهد، اما رو به باسمه ای شدن نمی برد و در زمینه ای از تمهیدات مفهومی و فرمی طریق فیلمساز تکوین پیدا می کند.

این روند از همان سکانس نخست فیلم آغاز می شود، سکانسی که انگار قرار است به نوعی معرف اوضاع و احوال آدم های قصه باشد. دوستان توستسی مشغول قمار هستند، اما خود او کنار پنجره به افقی نامعلوم نگاه می کند. این تمایز که به خوبی در میزانسن نیز جا افتاده است صرفاً گویای موقعیت رهبری توستسی و زبردست بودن بوستون، باچر و آئپ نیست بلکه نفس پنجره و تابیدن نور بر شخص توستسی قرار است شمایلی از آینده او را در تقدیری که برایش ترسیم شده است پیشگویی کند. این وضعیت در قبال دیگران نیز جاری است.

مثلاً آئپ در بازی از باچر رودست می خورد و حرف نادرست او را در مورد حاصل جمع عدد پنج و چهار که شود یازده قبول می کند و بدین ترتیب تابع بودن شخصیت آئپ و ناراست بودن شخصیت باچر از همان آغاز معرفی می شود و این درحالی است که بوستون با تذکر دادن این محاسبه نادرست و ذکر حاصل جمع صحیح، شخصیت فرهیخته تر خود را به نمایش می گذارد، و البته این فرهیختگی بعداً در نهوع او در قبال قتل مرد ثروتمند در مترو به دست باچر و نیز تعرض کلامی اش به توستسی در رستوران و نهایتاً کناره گیری اش از جمع برهکاران شکل و شمایل جدی تری به خود می گیرد. درواقع این بوستون است که نخستین تلنگر را به توستسی وارد می کند و هویت انسانی و پیشینه شخصیتی او را به چالش می کشد. حاصل اولیه این چالش، اگرچه ضرب و جرح شدید بوستون به دست توستسی است، اما تأثیر عمیق آن را باید در اقدامات خلوت جویانه ای جست که توستسی پس از این واقعه انجام می دهد. گریز او به وسط دشت در شبی بارانی و تداعی شدن موقعیت بچگی اش در این میان، تجلی ابتدایی همین تأثیر است. فلاش بکی که او به لوله های بزرگ فلزی و پنهان شدن در آن در ایام کودکی می زند، یک جور برانگیختگی حس خفته معصومیت انسانی اوست که در عین حال بعداً زمینه های روان شناسانه نیز به خود می گیرد و بیماری مادر، بدخلقی پدر و آسیب دیدن سگش را در کنار فقر فراگرفته بوضش، این جا غرق در نور رستگاری می شود و غلبه رنگ آبی در فضای بصری صحنه در تقابل با رنگ زردی می شود که تا پیش از آن محل زندگی توستسی را چیره کرده بود.

آسمان و نیز بارش باران در شبی که توستسی پس از خلوت جویی اندک شبانه اش دست به سرقت اتومبیل زن سیاهپوست می زند، نشان از اراده ای دارد که قرار است مسیر زندگی او را به سمت و سویی دیگر تغییر جهت دهد. بدین ترتیب آسمانی بودن نمادهایی از قبیل ماه و باران، مکمل موقعیت دراماتیکی می شوند که توستسی را در مواجهه با نوزاد داخل اتومبیل قرار می دهد و این روند در واقع آغازگر همان ایده ای است که از آن تحت عنوان آشنای معناگرایی یاد کردیم. توستسی از همین جاست که اراده معطوف به اختیار و انتخاب خویش را با عناصر آسمانی پیوند می زند و به جای آن که نوزاد را رها کند، با خود می برد تا شاید باردیگر زندگی خویش را از دوران کودکی اش با خود مرور کند. نخستین شمایل این بازخوانی زندگی، در رودرویی با مرد فقیری است که روی ویلچر نشسته است و گدایی می کند. توستسی، سؤال اساسی زندگی خود را در جلوه این مرد است که مطرح می سازد: چرا در چنین اوضاع و احوال رقت باری باید به زندگی ادامه داد؟ و پاسخ مرد افلیج قابل تأمل است. برای لذت بردن از تماشای طلوعی دیگر از خورشید. اینجاست که توستسی فلسفه زندگی اش را از دارویینیسم اجتماعی به سویی دیگر تغییر مسیر می دهد و به جای عملی کردن ایده برتری فرد قدرتمند بر فرد ضعیف، جلوه های دیگری از زندگی را جست و جو می کند. مهمترین منبع این جست و جو، شخصیت مریم است، زنی بیوه که به فرزند نوزادش شیر می دهد و حضور تصادفی اش (یا بهتر بگوییم: تقدیری) در خیابان مشرف به منزل توستسی او را به صرافت می اندازد تا نوزاد درون اتومبیل را هم به او بسپارد تا شیرش دهد. فیلمساز از این موقعیت دراماتیک بازا مفهومی استعلایی را باز می کند. در نخستین رویارویی توستسی با مریم، سطل آبی که در دستان مریم است به زمین می افتد و آب روی زمین می ریزد. جدا از نقش نمادین سقا بودن مریم، همین ریخته شدن آب در مقابل پای توستسی را هم باید در راستای نظام مفهومی و معنوی اثر تأویل کرد و آن را هم قرینه با بارش باران در چند فصل قبل تر - که بدان اشاره رفت- دانست. انگار مواجهه توستسی با این زن - که نامش هم به شدت نمادین است - بخش دیگری از روند تکاملی او را به سوی رستگاری تکمیل می کند. توستسی در منزل مریم معصومیت از دست رفته اش را به تدریج بازمی یابد تا آن جا که از خشونت اولیه اش رفته رفته می کاهد و سرانجام با رفتاری خواهشمندانه با او مواجه می شود. شیشه های رنگینی که به عنوان زینت آلات در منزل مریم آویخته شده است قرار است معرف همین دو بعد از شخصیت او باشند و از سمت تیرگی به سوی تلألؤ تغییر شمایل دهند. توستسی در منزل مریم، نام کودک را دیوید می گذارد تا به نوعی کودکی خویش را در او بازجوید و تولد دوباره ای را برای خودش رقم بزند.

این تولد دوباره در فصل آخر تجلی عینی به خود می گیرد، زمانی که ماه دوباره در آسمان می درخشد و توستسی با تسلیم کودک به والدینش و تسلیم خودش در مقابل پلیس، رفتاری ایثارگرانه از خود نشان می دهد و حتی شمایلی شبیه به عیسای مصلوب - آن جا که دستانش را به دو طرف باز کرده است- پیدا می کند. حالا دیگر نور کاملاً به او می تابد و در قرینه با فصل ابتدایی فیلم که تنها شعاعی از نور پشت پنجره فراگرفته بودش، این جا غرق در نور رستگاری می شود و غلبه رنگ آبی در فضای بصری صحنه در تقابل با رنگ زردی می شود که تا پیش از آن محل زندگی توستسی را چیره کرده بود.

فرازهایی از رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت ا... خامنه ای (مدظله العالی) در ارتباط با سوادآموزی

تشکر عن. تشکر ملت ایران است ... من گمان نمی کنم که مساله بی سوادی در ایران به این سرعت به اتمام برسد... نهضت سوادآموزی بایستی با جدیت و همانند روز اول تلاش کند و روح امید و اشتیاق در نیروها دمیده شود ... به فرض اینکه سوادآموزی هم به انجام برسد باناخره روزی این اتفاق خواهد افتاد. اما نهضت سوادآموزی یک جریان مهم فرهنگی است. ما هم به شما توصیه می کنیم که ان شا.ا... با همت این کار را دنبال بکنید. دلسرد نشوید و پیش بروید. به مردم هم- به خصوص به آن کسانی که هدف آماج کار شما هستند، بی سوادها - جدا سفارش می کنیم که این امکان را قدر بدانند و سوادآموزی بکنند از دستگاههای دولتی هم می خواهیم و توصیه می کنیم که مجددانه کار شما را دنبال کنند و به شما کمک برسانند، پشتیبانی کنند - و آن تلاشهای مخلصانه ای را که شما در این راه عمل می کنید و به کار می بندید، قدر بدانند این خدمت بزرگی است که شما دارید انجام می دهید. انشا.ا... که موفق باشید.

اهداف سازمان نهضت سوادآموزی بر اساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی عبارتست از:

۱ - آموزش و انتقال مهارت خواندن و نوشتن و حساب کردن به بی سوادان جامعه

۲ - تربیت و بالا بردن سطح فرهنگ و نشر فرهنگ اسلامی متناسب با سوادآموزان بر اساس اهداف و وظایف سازمان نهضت سوادآموزی

راهبردهای سوادآموزی در دو عنوان کلی خلاصه می شود

الف- آموختن برای خواندن

ب- خواندن برای آموختن

در مرحله نخست به افراد آموزش داده می شود تا بتوانند بخوانند و بنویسند و در مرحله بعد افراد از مهارت خواندن به منظور افزایش آگاهی برای بهتر زندگی کردن سود می برند. به عبارت دیگر آموزش خواندن و نوشتن، هدف نیست بلکه وسیله ای است برای فراگیری آموزش های لازم در جهت دستیابی به فرهنگ خودکفا و مستقل.

نهضت سوادآموزی با استناد به موارد فوق و به منظور دستیابی به اهداف زیر فعالیت های آموزش مداوم را سازماندهی کرده است.

۱) تقویت و تثبیت مهارت سواد و پیشگیری از بازگشت به بی سوادی

۲) تقویت و بالا بردن سطح فرهنگ نوسوادان

۳) افزایش دانش و آگاهی نوسوادان در زمینه های مختلف و ضروری

۴) افزایش قابلیت نوسوادان برای مشارکت بیشتر در سازندگی و پیشرفت کشور و ایفای شایسته تر مسئولیتهای فردی، خانوادگی و اجتماعی

۵) توسعه و گسترش فرهنگ نوشتاری در بین مخاطبان

با فاصله کمی از پیروزی انقلاب در ۷ دی ماه ۱۳۵۸ امام خمینی (ره) فرمان مبارزه با بی سوادی را صادر نمودند.

ایشان در بخش هایی از پیام خویش در این رابطه بیان داشتند:

- از جمله وظایف اولیه برای هر ملت که در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهمتر از آنهاست آموزش برای همگان است.

- لازم است تمامی بی سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن به یا خیزند.

- من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت ایران را به صورت مدرسه درآورند.

با صدور فرمان تاریخی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نهضت سوادآموزی با به کارگیری و بسیج نیروهای مردمی در ابتدا با دوره مقدماتی و تکمیلی شروع گردید.

در طول سال های ۱۳۸۵ - ۱۳۵۷ نه تنها از رشد بی سوادی جلوگیری شده است بلکه قدر مطلق بی سوادی در تمام گروههای هدف سوادآموزی کاهش یافته است، آمارها نشان می دهد مطلق بی سوادان در سال ۱۳۵۵ از ۱۴/۲ میلیون نفر به ۹/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ تنزل یافته و به عبارتی ۴/۴ میلیون نفر از تعداد بی سوادان کاسته شده است.

طی سالهای یاد شده، تبعیض نسبت باسوادی در زنان و مردان و مناطق شهری و روستایی به نفع زنان و مناطق روستایی تغییر یافته است.

به عبارتی، اختلاف درصد باسوادی بین زنان و مردان از ۳۴/۳ % در سال ۱۳۵۵ به ۸/۳ % در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته و در همین زمان اختلاف درصد باسوادی بین مناطق شهری و روستایی از ۳۴/۹ % به ۱۳/۷ % کاهش نشان می دهد.

همچنین در راستای اهداف «آموزش برای همه» و به منظور کاهش اختلاف نسبت باسوادی بین زنان و مردان و با توجه به استقبال زنان از سوادآموزی، از مجموع فعالیتهای سال ۱۳۸۵ بیش از ۸۵ % پوشش آموزش دوره های سوادآموزی، به زنان تخصیص یافته است.

این سازمان علاوه بر آموزش پایه بی سوادان و کم سوادان به منظور تثبیت آموخته ها و غنی سازی محیط آموزش سوادآموزان با بهره گیری از فرصت های یادگیری به اقدامات ذیل مبادرت ورزیده است:

۱ - تولید مواد خواندنی ساده که تاکنون بیش از ۴۰۰ جلد کتاب با عناوین مختلف اجتماعی، تربیتی، خانوادگی، مذهبی و ... تالیف و توزیع نموده است و همچنین اقدام به تجهیز و کمک به راه اندازی کتابخانه های عمومی و اختصاصی در بخش های مختلف و راه اندازی کتابخانه های سیار نموده است.

۲ - تولید و توزیع بسته های آموزشی در قالب عقالبی متناسب با ویژگی های گروههای هدف سوادآموزی به عنوان یکی از مدلهای مختلف آموزش چند رسانه ای که دارای قابلیت و کارکردهای مختلفی بوده و در جذب و گرایش مخاطبان نقش بسزایی داشته است، اقدام نموده است.

در ادامه خلاصه فعالیتهای سوادآموزی جهت اطلاع ارایه می گردد:

- تعداد بی سوادان ۶ ساله و بالاتر از ۱۴/۲۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۹/۸۰۰/۰۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است و در همین زمان نسبت باسوادی از ۴۷/۵ % در سال ۵۵ به ۸۶/۶ % در سال ۱۳۸۵ رسیده است.

- نهضت سوادآموزی تاکنون به دلیل اجرای طرح های سوادآموزی موفق به کسب پنج لوح و نشان بین المللی از سازمان علمی فرهنگی یونسکو و آیسیسکو و یونیسف گردیده است:

۱- دریافت نشان و دیپلم افتخار نوما در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۱) به دلیل اجرای طرح بسیج سوادآموزی.
۲- دریافت لوح تقدیر و نشان کینگ سی جانگ در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) از یونسکو به دلیل کاربردی کردن آموزشها.
۳- دریافت لوح تقدیر و نشان مالکوم آدیسه شیا در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) به دلیل اجرای طرح آموزشهای از راه دور.
۴- دریافت لوح دیپلم افتخار نوما در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰) به دلیل اجرای طرح آموزش دختران بازمانده از تحصیل و شاغل روستایی.
۵- دریافت لوح تقدیر و نشان دیپلم افتخار از آیسیسکو در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) به دلیل اجرای طرح خواندن با خانواده.

آیا می دانستید در سال ۲۰۰۵

- نزدیک به ۷۷۱ میلیون بی سواد بزرگسال در جهان وجود دارد؟

- در جهان بیش از ۱۰۰ میلیون کودک بازمانده از تحصیل می باشد؟

- بالغ بر ۷۰ % بی سوادان جهان در قاره آسیا زندگی می کنند؟

- ایران به لحاظ نرخ سواد گروه سنی ۱۵ ساله و بالاتر، در میان ۱۳۹ کشور جهان، در رتبه ۸۷ قرار دارد.

- در سال ۲۰۰۵ سطح سواد در ۹۰ کشور جهان، از جمله (الجزایر، آذربایجان، باروس، برزیل، بلغارستان، کلمبیا، کره، هند، پاکستان، اردن، نیکاراگوئه، تانزانیا، ترکیه...) در خواندن و نوشتن و حساب کردن (معادل سوم ابتدایی یا دوره تکمیلی نهضت سوادآموزی) است.

- آیا می دانستید:

- تا سال ۱۳۸۵ حدود ۱/۹ میلیون نفر سوادآموز در قالب طرحهای ستاد کارکنان و نیروهای مسلح آموزش دیده اند.

- در مدت ۱۴ سال (۱۳۸۷ - ۱۳۶۵) برای کمک به نظام آموزشی، قریب به ۱/۳۳۰/۰۰۰ نفر کودکان لازم التعلیم، تحت پوشش نهضت سوادآموزی قرار گرفته و آموزش دیده اند.

- تا سال ۱۳۸۵ بیش از ۸ میلیون نفر بی سواد مطلق در دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی آموزش دیده و مدرک قبولی دریافت نموده اند.

- تا سال ۱۳۸۵ بیش از ۲/۵۲۶/۰۰۰ نفر در برنامه گروههای پیگیر، ۱/۷۰۰ ۷۶ نفر در برنامه خدمات مکاتبه ای و ۹۳۹۰۰ نفر در خدمات رسانه ای و در قالب آموزش پس از سواد، تحت پوشش قرار گرفته اند.

- تا سال ۱۳۸۵ حدود یک میلیون نفر از سوادآموزان نهضت سوادآموزی پایه پنجم را با موفقیت به پایان رسانده و توانایی راهیابی به آموزش رسمی کشور را پیدا کرده اند.

- تا سال ۱۳۸۵ تعداد ۳۲۱۰ مرکز یادگیری محلی به منظور کاربردی کردن سوادآموزی و پیوند بین سواد و مهارت های اساسی زندگی تاسیس و راه اندازی شده است.

- تاکنون نزدیک به ۶۰۶ هزار نفر از مهاجرین افغانی و ۳۲ هزار نفر از معاودین و اسرای عراقی در کلاسهای نهضت سوادآموزی باسواد شده اند.

- تا سال ۱۳۸۵ بیش از ۸۷/۵ درصد از سوادآموزان تحت پوشش برنامه های سوادآموزی در گروه سنی زیر ۴۰ سال قرار گرفته اند.

- برخلاف نگرش برخی افراد که فعالیتهای سوادآموزی را پیر آموزی تلقی می نمایند، محور اصلی آموزش های نهضت بر روی قشر جوان و مولد جامعه تکیه دارد، به طوری که آمارها نشان می دهد متوسط سن سوادآموزان شرکت کننده در کلاسهای سوادآموزی حدود ۲۹ سال می باشد و به عبارتی ۸۷/۵ % سوادآموزان کمتر از ۴۰ سال می باشند.

- بر اساس آمار اولیه جمع آوری شده از استانها در نظر است تا پایان سال ۱۳۸۶ تعداد ۵۰۰ روستا و مناطقی که میزان باسوادی آنها به ۹۷ % رسیده باشد «شن شکرگزاری برگزار شود انشا.ا...

اداره ارتباطات و اطلاع رسانی

۱۳۸۶/۱۰/۴

T/۲۸۴۹